

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مبیاد بدین بوم و بر زنده یک تن مبیاد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

داکتر عبدالحنان روستائی
المان، ۲ نومبر ۲۰۰۹

گرامی باد رستاخیز دوم نومبر ۱۸۴۱ مردم افغانستان

میهن ما در طول تاریخ خود اگر از یک طرف مورد تجاوز جهانگشایان و سلطه جویان آزمند قرار گرفته است، از جانب دیگر مردم این سرزمین پیوسته بر ضد متجاوزین مبارزه کرده و از استقلال، تمامیت ارضی و نوامیس ملی خود دفاع کرده اند. اگر نیاکان ما در روزگاران قدیم بر ضد تجاوز یونانیها، فارس ها، اویغور ها، سیتی ها، عربها، مغل ها و دیگران رزمیدند و سنت سلحشوری و آزادی را به پدران ما به ودیعه گذاشتند، پدران ما نیز در سه جنگ متوالی در قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ طی هشتاد سال در مقابل تجاوز انگلیس قد راست کرده نه تنها از خاک پاک میهن دفاع کردند، بلکه طلسم شکست ناپذیری امپراتوری را که گویا در قلمروش آفتاب غروب نمی کرد، شکست داده و برای ملل در بند سرمشق آزادی و آزادی گردیدند. بعد از تجاوزات انگلیس ها در قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰، تجاوز روسها در پایان قرن اخیرالذکر و اینک تجاوز امریکا و ناتو که در آغاز قرن ۲۱ صورت گرفت، ادامه همان تجاوزات اجنبی میباشد. دلیل اینکه چرا امپراتوری های عظیم جهانی در افغانستان شکست می خورند اساساً در این است که باشندگان افغانستان را مردمان آزادیخواه و آزادی دوستی تشکیل می دهند که برای حصول آزادی همیشه با حفظ وحدت ملی از جان و مال خویش گذشته و خونهای گرانبهای خود را در محراب آزادی کشور به ودیعه گذاشته اند، تا درخت تنومند آزادی آبیاری گردد. دلاوری و شهادت مردم افغانستان به مصداق آنکه "هر که از جان بگذرد، امپراتور را به زمین میکشد"، همیشه متجاوزین را به زیر کشیده و جهانیان را به حیرت انداخته است.

زنده یاد میر غلام محمد غبار در مورد آغاز هجوم اول انگلیسها بر افغانستان که به رستاخیز دوم نومبر ۱۸۴۱ انجامید، چنین نوشت: "انگلیسها در آسیای وسطی میخواستند قبل از آنکه دولت روس در آسیای مرکزی تا دریای آمو برسد، خود تا سواحل آمو رسیده باشد. اینست که بعد از عقب کشیدن ایران از هرات، اعلامیه کلکته در اکتوبر ۱۸۳۸ منتشر گردید، در حالیکه عهد نامه مثلث لاهور قبلاً در جون سال مذکور بسته شده بود. پس اکلند گورنر جنرال هندوستان امر سفر بری صادر نمود و قشون بزرگی بقرار ذیل آماده حرکت جانب افغانستان گردید:

دویژن^۱ بنگال (دارای چهار غنند بقوماندانی میجر جنرال سر دلبیو کاتن): ۹۵۰۰ نفر
دویژن بمبی (دارای سه غنند بقوماندانی لفتننت جنرال سر جان کین): ۵۶۰۰ نفر
لشکر ریزرو میجر جنرال دنکن: ۴۲۵۰ نفر
لشکر ریزرو بمبی: ۳۰۰۰ نفر
لشکر شاه شجاع: ۶۰۰۰ نفر
لشکر شهزاده تیمور شاه پسر شاه شجاع: (با ۵۴ توپ و ۸۰۰ توپچی و ۳۴۰ مهندس مامور حرکت از راه سند): ۴۸۰۰ نفر
لشکر مسلمان امدادی دولت سکه پنجاب: ۶۰۰۰ نفر
قوت الظهر سکه (با ۱۶ توپ و ۱۴۰ توپچی و ۲۵۰ مهندس مأمور حرکت از راه خیبر): ۱۵۰۰۰ نفر

^۱ Division به حساب ترمینولوژی عسکری افغانستان عبارت از "فرقه" است.

مجموع این سپاه بالغ می شد بر ۵۴۱۵۰ نفر که دارای ۱۲۰۰۰ کارکنان لوازم و ۳۰۰۰۰ اشتر باربر بود. جیمز هنت متخصص تاریخ نظامی در مجله "تاریخ مبتنی بر تحقیقات امروز" (شماره اکتوبر ۱۹۵۹) راجع به تجهیزات این اردوی امپراتوری مینویسد که: هر مرد جنگی انگلیس یک نوکر داشت، هر فیل دو مهتر، و هر سپاه دو سقا داشت و ده اشتر باربر، هر اسب مهتری، و هر شانزده سپاهی طباحی، و هر سه اشتر ساریانی داشت. آسیابانان، نانویان، قصابان، خیمه زنان، کاسب و فروشنده گان بر این اردوی "مجله" افزوده میشد. و اما افسران انگلیسی: هر افسر ده اشتر، یک ارابه گاومیشی، پنج اسب سواری، دو یابو و تقریباً چهل نفر عمله و فعله داشت^۲. بعد ها خاتم های انگلیسی نیز با تعدادی از کنیزان و غلامان و محفه و تخت روان، با تجمل فراوان داخل مهمانخانه افغانستان شدند. عبور این اردوی مجله از راه های افغانستان بمثابة سیل ملخی بود که در شهر ها و دهات کشور میریختند و آذوقه و علوفه و روئیدنی در مسیر خود باقی نمیگذاشتند" (افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، ص ۵۲۳).

در جانب مقابل این تجاوز، مردمی به مصاف طلبیده می شد که از نظر اقتصادی ضعیف، از دیدگاه مالی نا توان ولی از رهگذر مورال و معنویت در سطح عالی قرار داشت. گذشته از این ناتوانی های اقتصادی و مالی مردم، رهبران خاین و وطفروش چون امیر دوست محمد خان، شاه شجاع ابدالی، دسته ای از خاینان ملی، اجیران انگلیسی و غیره نیز بر آنها حکومت می راند. همچنان یک قطار از ملا های مزدور انگلیس احترام این پادشاهان دست نشانده را به عنوان سایه خدا در زمین بخورد رعیت می دادند و در بدل آن از خزانه انگلیس معاش دریافت می کردند. این ملا ها طرفدار تجاوز و استعمار بوده و با تبلیغات دینی مردم افغانستان را برای قبول اسارت فرا می خواندند، تا بر غیظ و غضب خود ضد تجاوز اجنبی چیره گردند و از فرمان پادشاه دست نشانده، یعنی آن سایه خدا در زمین با مدارا با دشمن میهن اطاعت نمایند.

مرحوم میر غلام محمد غبار در این رابطه نوشت: «لارد اکلند می خواست شخصی را که کاملاً به دولت انگلیس مطیع و منقاد باشد بر تخت سلطنت متمکن گرداند. این شخص شاه شجاع بود و تعهد نموده بود که بدون اجازه انگلیسان و دولت سیکه با هیچ دولت خارجی رابطه قایم نکند و با هر دولتی که با دو طرف دیگر قرارداد مخالفت داشته باشد، خصومت نماید. یکی از عمال سیاست برتانیه در هند راجع به این تصمیم مینویسد: "به غرض عقب زدن سایه تعرض روسیه، ما تصمیم گرفتیم تا یک نفر متواری ضعیف النفس و بی ارزشی را چون شاه شجاع بر مردم افغانستان که تا آن وقت سوء نیتی در برابر ما نداشتند تحمیل کنیم"» (میر محمد صدیق فرهنگ: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۲۴۷ و ۲۴۸).

ولی دیری نپایید که مردم به توطئه های انگلیس، زمامداران دست نشانده و ملا های دین فروش آگاه گردیده، نفرت خود را از متجاوزین ابراز داشته و حاضر به قبول هر نوع قربانی در ازای استقلال و آزادی گردیده، دست به مبارزات مسلحانه و آزادیخواهانه زدند.

غبار نوشت: «در اواخر شاه شجاع و انگلیس ها امور ملکی و نظامی قندهار را به مستر لیچ نماینده سیاسی و افسر و عسکر انگلیسی گذاشته، اسماً شهزاده فتح جنگ را والی قندهار نامیدند و خود با ۲۸ هزار عسکر و خانهای بزرگ قندهار به استقامت غزنه و کابل حرکت کردند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۰). «شاه شجاع و جنرال کین و مکناتن از قلات به خط غزنی مارش نمودند و در بیست و یکم جولای در برابر شهر غزنه فروکش کردند. مدافع غزنی سردار غلام حیدر خان شهر را با سه هزار عسکر استحکام بخشیده و دروازه های غزنی را با دیوار های سطبری مسدود کرده بود، تنها دروازه کابلی شهر به غرض خروج به حال عادی مانده بود... در چنین مرحله ای سردار عبدالرشید خان خواهرزاده امیر دوست محمد خان بواسطه موهن لال با انگلیسها داخل مکاتبه شد و آخراً به اردوی دشمن رفت و تمام اوضاع جنگی و نقشه دفاعی افغانها را به انگلیس ها خاطر نشان نمود. جنرال کین امر کرد تا مستر تامسن در تاریکی شب ۲۳ جولای دروازه کابلی غزنه را بواسطه نقب و باروت منفلق ساخت. سپاه دشمن در ساعت سه همان شب داخل شهر گردید و سردار غلام حیدر خان در بالاحصار غزنه متحصن شد. مردم شهر از غریو انفلاق سر از خواب دوشینه برداشته و دست به هر سلاحی که یافتند بردند. از این به بعد بازار به بازار کوچه به کوچه و خانه به خانه جنگ دست و گریبان آغاز گردید. مردم شهری و قشون غزنی چنان جنگ قهرمانانه نمودند که برای بار اول چشم سپاه امپراتوری را بسوخت. در خاتمه جنگ ۱۲۰۰ نفر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی از مدافعین غزنه بروی زمین افتاده بود. ۱۷ نفر افسر انگلیسی بشمول جنرال سیل و ۲۰۰ نفر انگلیسی زخم برداشته بودند، در حالیکه انگلیسها تعداد کشته شدگان خود را پنهان نمودند. انگلیس ها در بالا حصار غزنی به حرمسرای سردار غلام حیدر خان داخل شده ۳۰ نفر عائله و حرم او را کشیده، با خود سردار در یکی از خانه های غزنی محبوس نمودند و اسرای جنگ را که اغلب بدون اسلحه بودند، قسماً در دهن توپ بستند و قسماً مثل گوسفند ذبح کردند. سردار عبدالرشید خان که خود جزء اعضای خاندان شاهی بوده و سالها از پول و زحمت مردم افغانستان تغذیه و تفریح کرده بود، اینک ایستاده و حالت هموطنان خود را از دور تماشا میکرد. وقتیکه ۵۰ نفر اسیر غزنه را بحضور شاه شجاع پیش کردند، یکی از اینها فریاد کرد و شاه را «نوکر فرنگی» خواند. به همین سبب بود که ۵۰ نفر را حلقوم بریدند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۰ و ۵۳۱).

^۲ ترجمه ع، م، عامری طبع "سخن" ایران

غبار ادامه می دهد: «شاه شجاع و انگلیس بعد از تسخیر غزنه به استقامت کابل حرکت کردند و در " شیخ آباد وردک" تمام مامورین، افسران و اردوی امیر دوست محمد خان را به استقبال شاه حاضر یافتند. شاه شجاع و انگلیسها در هفتم اگست ۱۸۳۹ وارد شهر کابل شدند، در حالیکه هزاران نفر از شهر کابل و قصبات اطراف برای دیدن پادشاه حقیقی افغانستان جمع شده، در راه ها و بالای دیوار ها در حالت انتظار نشسته بودند، همینکه پادشاه پدیدار شد و در پهلوی او مکناتن و جنرال کین و در عقبش قشون انگلیس دیده شد، آب سردی بود که بر سر آتش احساسات مردم فرو ریخت، تا جاییکه صدایی و ندایی و سلامی از هیچ طرف برنخاست و شاه با تأثر داخل بالا حصار کابل گردید و چون عمارت سلطنتی را بعد از ۳۰ سال دربردی بید به سختی بگریست، زیرا موقف او بسیار دردناک بود و بعد از تاجپوشی در قندهار بوضاحت درک کرده بود که انگلیس ها او را مغبون ساخته و اینک در دست دشمن فریبده خارجی به جز آله بیجانی نیست» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۳).

لذا مردم برای یک مبارزه مسلحانه کمر بستند و مدتی نگذشته بود که در سراسر مملکت بر ضد متجاوزین جنگ آغاز گردید و شعله های مقاومت از کران تا کران مملکت روشن شد. از اینکه قوای اجنبی بیشتر در کابل تمرکز یافته بود، لذا آتش جنگ و لمبه های مقاومت در کابل بیشتر زبانه می کشید و دشمن زبون را در خود می سوختاند. بهتر است رشادت و موفقیت افغانها را که در دوم نومبر ۱۸۴۱ با قیام مردم کابل بر ضد استعمار انگلیس شروع شد، از زبان شادروان میر غلام محمد غبار، مؤرخ چیره دست کشور، بشنویم. او نوشت: «اینست که بار دیگر میرفت یکی از مشخصات ملی افغانستان تبارز کند و آن اینکه در مقابل دشمن خارجی طبقات مختلف کشور در صف متحدی قرار گیرند، اعم از دهقانان و پیشه وران و اکثریت فیودال و روحانی و غیره» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۹). غبار ادامه می دهد: «البته معنویات جنگ اوران افغانی از دشمن برتر بود. هر سواره افغانی یک پیاده را برداشته وارد میدان جنگ میکرد. تفنگچی افغان از فاصله ۳۰۰ متر هدف را خطا نمیکرد. توپچی افغان گله های نه پونده دشمن را بعد از اغتنام توسط چکش کوفته و در توپهای ۶ پونده خود استعمال میکرد. افراد هر یک در زمستان پوستینچه بی در بدن، سناچی از تلخان یا گندم بریان در پشت، کتو صراحی پر از باروت در کمر بند و سواره مقداری از علوفه اسب در خرجین خود داشت. این قشون در هوای آزاد و بعضاً روی برف میخوابید و با مستی از گندم و تلخان تغذیه میکرد. البته مبارزین افغانی بی قوت الظهر نبودند. زنان برای آنان نان می پختند و در عبور سپاه دشمن از بازار ها، سنگ و کلوخ و آب جوش بر فرق ایشان می ریختند. ملا ها در دهات گردش کرده، ملاک و غله داران را از فروش غله بدشمن باز میداشتند. نوکران رسمی دولت و ملازمان شخصی افسران، اخبار و مکاتبات سری دشمن را به اردوی ملی میرساندند. صنوف مختلفه مردم متحداً جان و مال خود را در راه دفاع آزادی کشور وقف کرده بودند. پس غلبه چنین جنگاورانی بر یک اردوی اجنبی حتمی بود» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۴۴).

زنده یاد غبار اهمیت تاریخی روز دوم نوامبر ۱۸۴۱ را چنین متجلی می گرداند: "روز ۲ نوامبر در تاریخ افغانستان و هندوستان یکروز عمده است. این روزیست که یک امپراتوری بزرگ اروپایی از مردم یک کشور آسیایی برای همیشه شکست می خورد. از مشخصات این روز در افغانستان تبارز روحیه وحدت ملی در برابر تجاوز بیگانه است. صفوف مردم بدون امتیاز نژاد، زبان و مذهب و منطقه تحکیم شده بود." (افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، ص ۵۴۸).

قابل یادآوریست که اگر از یک جانب مردم آزادیخواه افغانستان با ایثار خون خود کاج بلند آزادی را آبیاری کردند، از جانب دگر یک مشت مزدور وطنفروش، ذلیل و زالو با دشمنان وطن همکاری کرده و برای تسخیر کشور خود به متجاوزین یاری رسانده اند تا دولت های وابسته و مستعمره ایجاد نمایند. نمونه های اینگونه دولت های پوشالی عبارتند از: شاه شجاع، امیر دوست محمد خان، امیر عبدالرحمان خان، سلاله نادری، حکومت خلق و پرچم، طالبان و اینک دولت دست نشاندۀ کرزی با اعوان و انصارش. چنانکه کرزی گفته: «ما در سایه بی ۵۲ به وطن برگشتیم». منظور آقای کرزی آن است که به شکرانه تقررش به سرپر دولت افغانستان، این همه خونی که بیگانگان در کشتار هم میهنان او در کشورش میریزند، آنرا نا دیده بگیرند و بر نعش ملت خود پا گذارده در پای بیگانه خمیده ماند. وجه مشترک این دولت های پوشالی در مزدورمنشی و وجه اختلاف آنها در نوعیت بادر آنهاست و این مسأله در کنه نوکرمنشی آنها تأثیری ندارد. زنده یاد غبار در این خصوص نوشت: «هر باریکه قوت انگلیس داخل افغانستان شده است تنها وقتی پیشرفت کرده است که طرف آن دولت های افغانستان قرار داشته است، ولی زمانیکه مردم افغانستان قیام کرده و به مبارزه علیه آن پرداخته است، قوای انگلیس شکست خورده و مجبور به تخلیه کشور شده است. وقتیکه مردم یک کشور به مبارزه مسلح قیام کنند قدرت هیچ کشور استعماری نمیتواند آنرا سرکوب کند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۴۵). این حقیقت در مورد تهاجم انگلیسها و روسها در افغانستان و مزدور منشی شاه شجاعان، خلقیها و پرچمیها و سر انجام موفقیت مردم ما مصداق یافت و در خصوص واقعات جاری کشور و مزدوران جدید امریکا و ناتو نیز صادق است. خوانندگان ارجمند!

اینک حوادث تاریخی در کشور ما تکرار می شوند و بار دگر از عرصه حدود هشت سال به این طرف امپریالیزم امریکا به کمک دولت استعماری انگلیس و کمک نظامی ناتو شاه شجاع جدیدی را بنام کرزی و باند او بر مسند قدرت استعماری نشانده و مردم کشور را زیر نام مبارزه با تروریسم و تعمیم دیموکراسی به خاک و خون کشانیده اند. و اینک

یک قطار ملاها تبلیغ اسارت می نمایند. ملاها و دین فروشانی که در جامع قرآن می خوانند و از خداوند طلب نصرت بر قوم کفار را می نمایند (فانصرنا علی القوم الکافرین). ولی در عمل به پای کفار به سجده می افتند، چنانکه ملا صبغت الله مجددی امریکائی ها را که قراء و قصبه های مملکت را هر روز بمباران می کنند، "برادران امریکائی ما" خطاب کرد و ملا برهان الدین ربانی قاتلان ناتو را "دوستان بین المللی ما" می خواند. به همین صورت سیاف و خلیلی و محقق و امثالش نیز بر پای متجاوزین سر به سجده افتیده اند ولی از اسلام هنوز سخن میزنند و مردم را فریب میدهند. به همین گونه یک عده روشنفکر خاین و متملق، تجاوز بیرحمانه ناتو را تجلی دیموکراسی و جنگ با تروریسم پنداشته و نه تنها در پای متجاوزین خزیده اند، بلکه به کاتب جنگسالاران و جنایتکاران و جنگ افروزان تبدیل شده و غلام غلام گردیده اند. این یکی دست های سیاف را بوسیده و آن دگری در پشت خلیلی اقامت کرده است. این ها می کوشند تا تجاوز و استعمار را با خمیر مایه تقلبی دیموکراسی ماستمالی نموده و مردم را به قبول استعمار و بردگی ترغیب نمایند. این روشنفکران تاریک بین می کوشند تا مردم را به این بفریبند که گویا امریکا و ناتو به اساس فیصله ملل متحد و جهت مبارزه با تروریسم و بازسازی به افغانستان آمده اند. ولی مردم اهداف اصلی استعمار نوین و خاپان ملی، جنگ سالاران و روشنفکران مرتد را درک کرده اند.

و اما وضع کنونی طوریبست که در یک طرف استعمار نو سایه افکنده و در جانب دیگر نیروهای سیاه و تاریخزده طالبی مقاومت اصیل مردم را دزدیده اند. علاوه بر این بسیاری ملاهای رسمی و دولتی و دولتمردان در مقابل پول زیر فرمان استعمار رفته و در ریختن خون مردم خود به متجاوزین مدد می رسانند. ولی این نیروهای مزدور میرنده بوده و از نظر کمی و کیفی اهمیتی ندارند، در حالی که نیروهای اصیل مقاومت را طبقات وسیع فقیر و پا برهنگان افغانستان میسازند که در بر گیرنده اکثریت جامعه می گردد. با این همه نا سازگاریها، مقاومت واقعی مردم سر کشیده است و این مبارزه بر حق نیز سرانجام به شکست و سر افکندگی استعمار و به پیروزی و سرخرویی مردم افغانستان و کسب استقلال این کشور می انجامد. زیرا متجاوزین و ایادی آنها به شکست و شرمساری تاریخ محکوم اند و تاریخ در این قضاوت خود سخت بی رحم است.

بنا بر حکم تاریخ "تجاوز محکوم به شکست است!" و شکست ناتو و امریکا به زور بازوی مردم افغانستان از قیل مسجل شده است. شکست انگلیس طی سه تجاوز بر افغانستان، امپراتوری او را که به اصطلاح آفتاب در آن غروب نمی کرد، از هم پاشاند. شکست اتحاد شوروی سابق و پیمان وارسا که در پیشروی چشمان نسل حاضر صورت گرفت، نیز نتیجه مبارزات قهرمانانه مردم افغانستان است. و اینک همین مردم گرسنه و پا برهنه ولی متهور، شجاع و از خود گذر با مقاومت خویش متجاوزین امریکائی و ناتوئی را به مصاف می طلبند، چنانکه این متجاوزین پیوسته از مراکز خویش کمک مزید و سپاهیان تازه دم می طلبند. جالب توجه است که به مصداق گفته عوام که "از آش کرده کاسه داغ است" و آن اینکه انقیاد طلبان، دار و دسته کرزی، جنگسالاران، روشنفکران مرتد و خاین و دین فروشان در پرده اسلامخواهی و زمزمه دیموکراسی، نعره خود را با آواز متجاوزین یگانه کرده و ضد مردم خود عمل می کنند و از متجاوز و قاتلان ملت خود قوتهای نظامی بیشتری طلب می نمایند. در حالیکه که خوب می دانند که این امریکا و انگلیس بود که پروژه ظهور طالبان را طرح و تطبیق کردند.

با این همه باید پرسید که آیا آنهمه تلاش های انگلیس ها و روس ها توانست از شکست آنها جلوگیری نماید؟ لذا هیچ نیرویی را یارای ایستادگی در برابر مقاومت مردم افغانستان نیست، چه این نیرو از شرق آید یا از غرب و یا از جای دگری. و این مکلفیت تاریخی مردم افغانستان است که میت امپراتوری امریکا و ناتو را در گورستان امپراتوری های خود به خاک بسپارد و عظمت دوم نومبر ۱۸۴۱ را بار دگر از نو احیاء نماید.

خجسته و گرامی بود عظمت دوم نومبر ۱۸۴۱

زنده باد افغانستان!

زنده و پاینده باد آزادی!